

مقاله



پرویز پیران

توسعه سخت افزاری

باب آشنایی و آداب انسان بودن

پاییز سال ۱۳۶۷ بود، سه ماهی می شد که بیشتر و قتم در خانه می گذشت. در اتاقم از بام تا شام می خواندم و گاه و بی گاه برای بایگانی کردن می نوشتم. تصور قطعی ام این بود که برای همیشه از خانه دو موم و معلمی رانده شده ام و خانه نشین گشته ام. در یکی از روزهای آن پاییز وقتی که برای چندمین بار «زورریای یونانی» اثر ماندگار نیکوس کازانتزاکیس را می خواندم، زنگ تلفن رشته افکارم را پاره کرد. صدای خانمی از آن سو آگام کرد که دکتر حسین عظیمی می خواهد با من صحبت کند. گرچه او را به نام می شناختم و اینجا و آنجا چند گفت و گو و مقاله از او خوانده بودم، اما با او آشنایی رویاروی نداشتم و او را هرگز ندیده بودم. جالب آنکه خواندن همان چند مصاحبه و مقاله سبب شده بود که نامش به روشنی در ذهنم بماند و این تصور که او از جنس دیگری است نقش بسته بود. برایم از برنامه های پیش در مرکز آموزش سازمان برنامه و بودجه نقل کرد و از اینکه آرزومند تربیت نسلی از کارشناسان است که ضمن داشتن درد توسعه مملکت عمیق فکر کنند و از تخصص لازم در حیطه خاص و محدودی برخوردار باشند. علت تلفن کردن خود را ارائه سلسله دروس آزاد برای علاقه مندان عنوان کرد و تأکید بر این امر که تصمیم دارند تا درس برنامه ریزی پیشرفته را برای مدیران و کارشناسان بخش های عمومی و خصوصی ارائه کنند و مایل است که تدریس آن را بر عهده بگیرم. تصور کردم که از حال و روزم باخبر نیست، از این رو برایش توضیح دادم، حرف مرا برید و متوجه شدم که از همه چیز باخبر است. پذیرفتم و در اولین فرصت به دیدارش

رفتم. آن کلاس باعث آشنایی من با مدیران و کارشناسان ارشد بسیاری شد که تا به امروز ادامه دارد و در مورد شماری به دوستی پایداری تبدیل شده است.

از آن زمان گاه و بی گاه ملاقاتی دست می داد تا بیماری لنتی او فراسید. پس از معالجه در خارچ دوباره او را دیدم. با همان اشتیاقی همیشگی از برنامه های پیش یاد می کرد. شبی هم در زاهدان هم اتاقی شدیم و تا پاسی از شب گپ و گفت و گویی داشتیم. دغدغه همیشگی اش توسعه سرزمینی بود که «چراغمان در آن می بسوزد». خوشحال بودم که معالجه او ثمر داده تا آنکه مسئولیت مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی را قبول کرد. باز هم روزی این بار در زمستانی تلفن زد که مایل است سر راه به مؤسسه دنبالم بیاید و با هم به مؤسسه برویم که با اشتیاق پذیرفتم. در راه پیشنهاد کرد مسئولیتی را بر عهده بگیرم که نپذیرفتم، اما قول دادم که اگر کاری از من برمی آید دریغ نکنم. ساعتی در دفتر کارش باز هم از دغدغه هایش یاد کرد و از ضرورت بازشناسی چالش های اقتصاد ایران سخن گفت. در نظر داشت که شناخت چالش ها

باید توجه کرد جنبه های سخت افزاری، وسیله ای برای توسعه و ابزاری است برای هدف دیگری که همانا توسعه است. مشکل از آنجا آغاز می شود که نگاه سخت افزاری خود به هدف تبدیل شود

مبنای تدوین بودجه شود و به تدریج نگاه بخشی و غلبه بودجه نویسی بر برنامه ریزی جای خود را به جامع نگری دهد. از همایشی یاد کرد که شاید آخرین کار او بود تا اینکه باخبر شدم در بیمارستان است و با وجود درک این امر که به پایان راهش رسیده روی تخت نیز پیگیر مسائل کاری مؤسسه است و حتی از کارهای کوچک باقی مانده یاد می کند و سپس خبر تلخ مرگ نا بهنگام او. بزرگمردی بود، مردانه زیست و مردانه مرد، این است پایان کار مردان. گرچه آشنایی من با دکتر حسین عظیمی محدود بود، اما عناصری از انسان بودن را هر بار در او می یافتم که غنیمتی بزرگ است. اجازه دهید به مطلبی هر چند گذرا اشاره کنم که دغدغه دکتر حسین عظیمی نیز بود؛ باشد که روزی توسعه انسان مدار و طبیعت دوست این سرزمین گرانقدر را شاهد باشیم.

موضوع اصلی بحث حاضر که گذرا طرح خواهد شد مسئله غلبه نگاه سخت افزاری به توسعه است که سبب شرطی شدن مردم عادی کوی و برزن، یعنی مصرف کنندگان طرح های توسعه سخت افزاری شده است. در این رابطه به توسعه اجتماع محور و مشارکتی نیز اشاره ای خواهد شد.

نگاه سخت افزاری که سال ها بر فرایند توسعه جهان سوم غلبه داشته نگاهی است که توسعه را به جنبه های سخت افزاری کاهش می دهد، به این دلیل نگاه یاد شده تقلیل گرایانه نیز به شمار می آید. عامیانه ترین وجه نگاه سخت افزاری خلاصه کردن توسعه در ساختمان سازی و ایجاد و توسعه زیرساخت های فیزیکی است. پیروان این نگاه برای دهه ها بر این تصور پای فشرده اند

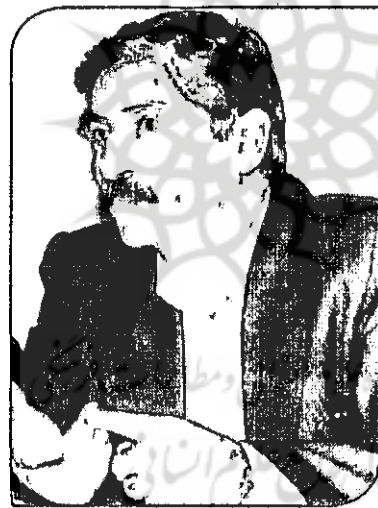
که چنانچه زیرساخت‌های فیزیکی رشدی چشمگیر به خود ببیند، شبکه راه‌ها به اقصی نقاط سرزمین ایران راه یابد؛ برق، تلفن، گاز در همه جا دامن بگستراند و شمار چشمگیری مدرسه و درمانگاه ساخته شود، توسعه تحقق یافته است و کشورهای عقب مانده در راه توسعه گام نهاده‌اند. تردیدی نیست که بدون زیرساخت‌های فیزیکی، توسعه تحقق نمی‌یابد. باید توجه کرد چنپ‌های سخت‌افزاری، وسیله‌ای برای توسعه و ابزار است برای هدف دیگری که همانا توسعه است. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که نگاه سخت‌افزارانه خود به هدف تبدیل شود. در چنین شرایطی زیرساخت‌های فیزیکی می‌تواند به توسعه شکلی غیرطبیعی بخشد و به ده‌ها مسئله منفی دیگر جان دهد. هنگامی که نگاه سخت‌افزارانه هدف می‌شود، فساد نیز از راه می‌رسد. وقتی توسعه روستایی در راه‌های روستایی خلاصه شود، امکان مهاجرت تشدید می‌شود. تجربه ایران به علت داشتن سرمایه لازم ناشی از فروش نفت مهمترین تجربه در نشان دادن مسائل منفی ناشی از غلبه نگاه سخت‌افزارانه است. به زبان دکتر حسین عظیمی نگاه سخت‌افزارانه می‌تواند به شکل‌گیری مدارهای توسعه نایافتگی یاری رساند، از این رو نباید در شگفت شد اگر کسی ادعا کند که چنانچه اقدامات به ظاهر توسعه‌ای انجام گرفته رخ نمی‌داد و با شرایط بکر اولیه روبه‌رو بودیم، حرکت واقعی به سمت توسعه سهل‌تر بود. با غلبه نگاه سخت‌افزارانه در بین مسئولان و کارشناسان و تأکید دائمی بر آن به تدریج مصرف‌کنندگان پروژه‌های سخت‌افزارانه نیز نگاهی سخت‌افزاری به کف می‌آورند و به یکی از پارادوکس‌های توسعه مشارکت‌مدار و مشارکت‌محور جان می‌بخشند که درک آن اهمیتی اساسی دارد. توسعه این نگاه به گروه‌های هدف، سبب زیان‌های جدی به کشور شده و توسعه واقعی را غیرممکن می‌سازد.

پارادوکس مشارکت‌محوری

سازمان‌های جهانی از جمله آژانس‌های سازمان ملل متحد و بانک جهانی پس از سال‌ها تجربه منفی توسعه از بالا و غلبه نگاه سخت‌افزارانه به ترویج دو گرایش در منابع و متون توسعه‌جان بخشیدند؛ اولین گرایش کوچک‌شدن حیطه توسعه در قالب توسعه

ناحیه‌محور (Area Based Development) و توسعه محلی (Local Development) است. گرچه چنین نگرشی نفی‌کننده توسعه منطقه‌ای ملی نیست، بلکه مکمل آن به شمار می‌آید، به نحوی در هر لحظه روبه‌گسترش و پالایش دائمی است. چنین نگرشی به نوعی تداعی‌کننده شعاری است که دهه‌های پیش با عنوان «کوچک زیبا است» سر می‌دادند. سازمان‌های جهانی با گرایش به کوچک‌اندیشی بر پایه ضرورت‌ها به تدریج به مسئله محوری نیز روی آورده‌اند. بودجه‌ای محدود در گستره جغرافیایی تعریف

تجربه ایران به علت داشتن سرمایه لازم ناشی از فروش نفت مهمترین تجربه در نشان دادن مسائل منفی ناشی از غلبه نگاه سخت‌افزارانه است



شده و کوچک‌به‌یکی دو موضوع کلیدی و محوری اختصاص می‌یابد و این رمز ماجرای توسعه است. در چنین حالتی پروژه‌ها زودبازده بوده به شکلی ملموس و مشهود در اجتماع محلی حس می‌شوند و در مصرف‌کنندگان یا ذی‌نفع‌های پروژه‌ها احساس مالکیت پروژه شکل می‌گیرد. دومین گرایش تأکید بر مشارکت محوری پروژه‌هاست. امروزه تقریباً تمامی پروژه‌هایی که آژانس‌های سازمان ملل متحد، بانک جهانی و سازمان‌های توسعه‌ای گوناگون پیشنهاد، تصویب و اجرایی می‌کنند، باید

پیشنهاد گروه‌های هدف یا گروه‌های ذی‌نفع باشد و به شکلی عینی و مستند، مشارکتی بودن آنها ثابت شود. پارادوکس مورد اشاره دقیقاً در همین رابطه شکل می‌گیرد. اجازه دهید تا با مثالی بحث روشن‌تر شود، نگارنده سال‌هاست که با مؤسسه‌های توسعه‌ای و سازمان ملل متحد همکاری‌هایی داشته و دارد. یکی از این تجربه‌ها طراحی صندوق توسعه محلی (Local Development Fund) است. در این پروژه (ابتدا بر اساس مطالعات مفصلی که به تدوین خوشه‌های فقر استانی، شهرستانی و دهستانی انجامید، چهل نقطه روستایی و اجتماعات اسکان غیررسمی شهری مورد گزینش قرار گرفت. جالب آنکه مطالعات بعدی پروژه بررسی‌های جامع مسئولان محلی صندوق توسعه محلی در پنج استان مورد گزینش یعنی همدان، خوزستان، تهران، خراسان رضوی و خراسان جنوبی به استثنای دو یا سه تغییر، نقاط برگزیده دیگر را تأیید کرد. قرار بر این بود که پس از نهایی شدن نقاط انتخابی برای اجرای صندوق توسعه محلی، گروه‌های مطالعاتی با استفاده از فنون کمی و کیفی، پیشنهادهای واقعی اهالی رایت و گزارش کنند تادستگاه‌های اجرایی و مطالعاتی صرفاً به عنوان تسهیل‌گر، گروه‌های هدف را یاری کنند تا پروژه‌هایی که خود انتخاب کرده‌اند را خود به اجرا در آورند و بر فرایند اجرا نظارت کرده، آن را ارزیابی کنند. تردیدی نیست که قبولاندن این امر که سایر کنشگران یعنی دستگاه‌های دولتی، مشاوران و... تنها تسهیل‌گرند و گروه‌های هدف یعنی مردم استفاده‌کننده از طرح‌ها، خود باید انتخاب‌کننده پروژه‌ها، اجراکننده، نظارت‌کننده و ارزیابی‌کننده باشند و در طول پروژه باید برای چنین مراحل توانمند و مقتدر شوند، کاری کارستان است و در جامعه‌ای که دره‌ای هولناک بین حرف و عمل وجود دارد، ظاهرأ همه این امر را نپذیرفته در عمل به شیوه قبلی مستبدانه عمل می‌کنند. اما در جریان مطالعات اولیه به پارادوکسی برخورد شد که ناشی از غلبه نگاه سخت‌افزارانه بر توسعه بود. مشاهده شد که مردم یا گروه‌های هدف بدون توجه به نیاز محدود خود و بدون فکر و تأمل کافی فوراً پروژه‌های سخت‌افزاری ساده‌ای چون مدرسه و کلینیک بهداشتی را انتخاب می‌کنند. ما در صندوق



توسعه محلی در مراحل اولیه و نیازسنجی با این مسئله روبه‌رو شدیم و دیگران نیز در سایر پروژه‌ها از جمله بهسازی بافت‌های اجتماعات اسکان غیررسمی در مراحل نهایی انتخاب پروژه نیز با این نوع گزینش روبه‌رو هستند و اتفاقاً در برخی نقاط به مرحله اجرا نیز وارد شده‌اند. پارادوکس اینجاست که پروژه‌ها واقعاً طی فرایندی مشارکتی برگزیده شده‌اند و مردم طی جلساتی مدرسه و درمانگاه و مانند آن را اعلام داشته‌اند، اما از سوی دیگر بررسی‌های تکمیلی نشان می‌دهد که مدارس موجود در محل‌های انتخابی زیر ظرفیت لازم کار می‌کنند و در مواردی مجبور به تعطیل کردن کلاس‌هایی یا تجویع آنها شده‌اند. از سوی دیگر وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و بهداشت در بیشتر مواقع عدم تمایل خود را به احداث مدرسه و درمانگاه به دلیل عدم کشش یا تقاضای لازم اعلام می‌دارد. پاسخ این پارادوکس را پس از بررسی‌های لازم در صندوق توسعه محلی به این شکل یافتیم که مردم یا گروه‌های هدف در برخورد با افرادی که به نوعی به دستگاه‌های دولتی مربوطند به‌طور خودکار و شرطی شده، به یاد پروژه‌های سخت‌افزاری می‌افتند، زیرا در ته ذهن باور ندارند که فرایند واقعاً مشارکتی است و یا اگر هم که باور داشته باشند، هنوز تصور می‌کنند که این دولتی‌هایی که مقابل ما نشسته‌اند و از ما نظر می‌خواهند کاری جز احداث راه و ساختمان و آسفالت ندارند و توسعه نیز همین‌هاست، پس

ثبت می‌شود. بر این اساس در صندوق توسعه محلی دائماً بر ترکیب سخت‌افزار و نرم‌افزار تأکید شده که باز هم کاملاً پاسخگوی مشکل نبوده است. مدت‌هاست که در حرف همه باور کرده‌ایم که توسعه انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، ضد تبعیض جنسیتی، ضد ناهمگونی و نامتعدالی، ضد فقر و طرفدار عدالت اجتماعی و دوستدار طبیعت است. توسعه همه اینها در ترکیبی همگون و هماهنگ است و مدارهای توسعه یافتگی که حسین عظیمی بر ایمان تشریح کرده تنها با چنین نگرشی جای خود را به مدارهای توسعه یافتگی خواهد داد، اما هنوز بین این باور و عمل به آن بر پایه شرایط کهن تاریخی و روانشناسی اجتماعی ایرانیان دره‌ای عمیق وجود دارد.

در جریان مطالعات اولیه به پارادوکسی برخورد شد که ناشی از غلبه نگاه سخت‌افزارانه بر توسعه بود. مشاهده شد که مردم یا گروه‌های هدف بدون توجه به نیاز محدود خود و بدون فکر و تأمل کافی فوراً پروژه‌های سخت‌افزاری ساده‌ای چون مدرسه و کلینیک بهداشتی را انتخاب می‌کنند

به‌طور خودکار یکی دو نفر میدان‌دار شده و در پایان مدرسه و درمانگاه به نام پروژه مشارکتی

از آنجا که بسیاری از خوانندگان نشریه با ما تماس می‌گیرند

و درباره پرونده و دادگاه نشریه می‌پرسند،

به اطلاع می‌رسانیم:

بر اساس شکایت دادستان وقت، سعید مرتضوی و حکم دادگاه کیفری استان تهران، چشم‌انداز ایران به سه شماره

تأخیر در انتشار محکوم شده بود. این حکم در

شعبه ششم دیوان عالی کشور نقض شده است.